

بررسی تطبیقی مفهوم حکمت در قرآن و حکمت از منظر برخی فلاسفه مشهور اسلامی و یونانی

مرضیه سرومیلی

فارغ التحصیل الهیات و معارف اسلامی علوم حدیث دانشگاه خوارزمی

ms.khu1986@yahoo.com

چکیده

حکمت یا فلسفه عقلانی در نظر فلاسفه یونان، کاربردها و معانی مختلفی را در بر می گیرد. از جمله به مطلق دانش، شناخت چیزی از طریق تفکر محض، تمام علوم و فنون و هنرها، مبادی و علت های نخستین و گاه مرادف بخشی از فلسفه یعنی حکمت نخستین، فلسفه اولی و الهیات اطلاق می شود که از رهگذر بحث و تفکرات عمیق فلسفی حاصل می شود؛ درحقیقت دانشی است که هرکسی توان درک آن را ندارد.

فلاسفه اسلامی نیز در تعریف و طبقه بندی حکمت کم و بیش متأثر از فلسفه ارسطو بوده اند. آن ها سعی کرده اند واژه حکمت را به جای فلسفه به کاربردند تا بر سازگاری آموزه های فلسفه و تعالیم وحیانی اسلام تاکید ورزند؛ اما آنگونه که از آیات پیداست، معنا و کاربرد حکمت در قرآن بسیار متفاوت است از آنچه که فلاسفه می پندارند؛ علاوه بر این، مفسران حکمت را گاه به معنای خود قرآن و حتی به معنای سنت نبوی هم به کار برده اند؛ در نتیجه نمی توان پنداشت مفهوم واقعی حکمت در قرآن همان است که فلاسفه از حکمت اراده کرده اند.

کلمات کلیدی: حکمت، فلسفه، قرآن، تفاوت، کاربرد

مقدمه

حکمت واژه اصیل قرآنی و به معنای منع و بازداری است. پیامبران اولین کسانی بودند که این کلمه را بکار برده اند. بعدها یونانیان از دانش به حکمت تعبیر کرده اند؛ آنان معتقد بودند حکیم کسی است که علم و دانایی او از همه بیش تر باشد. در جهان اسلام، با نهضت ترجمه در قرن دوم و سوم، کتاب‌ها و رساله‌های فلسفی یونانی به عربی ترجمه شد و از این رهگذر برای متفکران مسلمان مجال آشنایی عمیق با فرهنگ و اندیشه فلسفی یونانی فراهم گردید. مترجمان آثار فلسفی چون ابن مقفع حکمت را به عنوان ترجمه معیار برای «سوفیا» به کار بردند و به این طریق فیلسوفان مسلمان فلسفه را با حکمت یکی دانستند. اما معنا و تفسیر حکمت در قرآن با آنچه نزد فلاسفه اطلاق می‌شود از جهاتی متفاوت است. ما در این نوشتار، ابتدا معنای حکمت را در نظر فلاسفه، آنگاه مفهوم قرآنی آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم و در آخر وجه تمایزات حکمت در قرآن و حکمت در نزد فیلسوفان را متذکر می‌شویم.

حکمت در دیدگاه فلاسفه به چه معناست؟

مفهوم حکمت در میان فلاسفه یونان کاربرد گسترده‌ای داشته و متضمن معانی متعددی بوده است. در دوران باستان حکمت در اصل به معنی طلب دانش و تربیت به وسیع‌ترین معنی به کاررفته و معروف بوده است که فیثاغورث نخستین کسی بود که حکمت را در معنی کوشش برای دستیابی به شناسایی و دانش محصور کرده است. از جمله فیلسوفان یونان باستان هراکلیتوس است در نظر او، حکیم یا فیلسوف کسی است که دانش واقعی دارد، همچنین دوستداران حکمت باید شناسای امور و اشیاء بسیاری باشند (بورمان، ۱۳۷۵، ص ۴۹-۵۰). سقراط بر این بارو بود که حکمت راستین، حقیقت ثابت و یقینی است با این وجود، آن را خارج از وسع آدمی می‌دانست. همین که انسان بداند هیچ نمی‌داند را سطحی از حکمت می‌پنداشت (کاپلستون، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۱۹). در حوزه سوفسطاییان و سقراطیان، اینان فعالیت نظری منظم را حکمت تلقی می‌کردند. در این معنی حکمت محدود به علم معینی نمی‌شود؛ علم هندسه، موسیقی و غیره را نیز دربرمیگیرد.

افلاطون حکمت را به معنی آرزوی مرگ و کوشش برای آزاد ساختن روح از عواطف و نیازهای تن و فراتر رفتن از ادراک حسی و کوشش برای شناختن چیزی که هست از طریق تفکر محض می‌داند. همچنین به زعم افلاطون از آنجا که حکمت فائق‌ترین و رهنمون‌ترین است، پس می‌توان آن را به دانش غایت و خیر نیز اطلاق نمود (بورمان، ۱۳۷۵، ص ۵۰-۵۳).

واما ارسطو معتقد است حکمت دانشی است درباره برخی مبادی و علت‌ها، حکمت در واقع پیرامون اصل‌ها و علت‌های نخستین است (ارسطو، ۱۳۸۹، ص ۶).

ارسطو ویژگی‌های حکمت و حکیم را اینگونه برمی‌شمرد:

حکمت یگانه دانش آزاد است، زیرا تنها این دانش است که به خاطر خودش و به خاطر خود شناخت وجود دارد و بنابراین تحصیل این دانش از توان انسانی فراتر می‌رود چرا که طبیعت انسانی از بسیاری جهات برده است. ارسطو این دانش را برترین و شایسته‌ترین دانش‌ها می‌داند زیرا حکمت شایسته‌ترین چیزهای شناختی یعنی همان اصل‌های نخستین و علت‌هاست که بر پایه آن می‌توان همه چیزهای دیگر را شناخت.

از سوی دیگر ارسطو حکمت را ارجمندترین دانش می‌داند زیرا دانشی است الهی و برای تملک آن خداوند شایسته‌ترین است چراکه خداوند یک مبدا است و ثانیاً خداوند به تنهایی همه این دانش را داراست. ارسطو حکمت نخستین یا فلسفه اولی را خدانشناسی نامیده است. او با اینکه دانش‌های دیگر را ضروری می‌داند اما هیپچیک را بهتر از حکمت نمی‌داند.

اظهارات ارسطو درباره موضوع حکمت یا فلسفه اولی مختلف است. گاهی حکمت را تنها به فلسفه اولی اطلاق کرده است. گاهی موضوع حکمت نخستین را مبادی و اصول و علل نخستین جوهر موجودات مجرد نام‌تحرک جاویدان دانسته است.

از طرفی حکمت را انتزاعی ترین و دشوارترین دانش برای انسان می داند زیرا حکمت دانشی است که متضمن بیشترین شناخت کلی می باشد ازین رو حکیم را کسی می داند که دارای بیشترین شناخت کلی است. او حکمت را با معرفت فلسفی به ویژه با برترین شاخه دانش نظری یعنی الهیات، فلسفه اولی یا مابعدالطبیعه یکی می داند.

ارسطو حکمت را گاه در معنای گسترده به صورت دو شاخه حکمت نظری و حکمت عملی؛ و گاه در معنای خاص، معادل مابعدالطبیعه و فلسفه اولی به کار می برد. او دانش یا حکمت نظری را به سه بخش طبیعی، ریاضی، الهی تقسیم کرد و آن را بهترین می داند.

به گفته ارسطو حکمت عملی بر چند نوع است: در درجه اول آن نوعی است که به خود شخص ارتباط دارد و به طورعام حکمت عملی تنها بر این نوع اطلاق می شود و انواع دیگر، تدبیر منزل، قانون گذاری و کشور داری می باشد. او هدف حکمت نظری را حقیقت و هدف حکمت عملی را سعادت و کردار می داند (ارسطو، همان، ص ۷-۹).

چنان که از بیانات ارسطو پیداست حکمت دانشی عقلی است که موضوع آن اصل ها و علت های نخستین می باشد و ارجمندترین بخش این دانش را فلسفه اولی معرفی می کند درحالی که انسان توان فراگیری آن را ندارد. وی همچنین حکمت نظری را بهتر و مهم تر از حکمت عملی می پندارد. بیشتر فیلسوفان بعد از ارسطو به پیروی از افلاطون حکمت را دانشی الهی دانسته اند که دستیابی به آن برای انسان ممکن نیست.

بنابراین، بیشتر فلاسفه یونانی حکمت را به معنای دانش، تمام علوم و فنون و هنرها، شناختی که صرفا از طریق عقل محض به دست می آید، مبادی و علت های نخستین و گاه به طور اخص مترادف با بخشی از فلسفه یعنی حکمت نخستین یا فلسفه اولی یا الهیات به کار می برند.

تلقی فلاسفه اسلامی از حکمت چگونه است؟

در پی نهضت ترجمه در قرون دوم و سوم، مترجمان مسلمان کلمه حکمت را معادل واژه یونانی «سوفیا» به معنای دوستدار دانش ترجمه کردند. بدین ترتیب تلقی فلاسفه مسلمان از این اصطلاح در برگرفته آن چیزی بود که فلاسفه یونان از اصطلاح سوفیا درک می کردند. آنان در تعریف و تقسیم بندی حکمت کم و بیش متأثر از حکمت ارسطو بوده اند.

در این مقاله به اجمال نقطه نظر برخی فلاسفه بزرگ و مشهور اسلامی را در رابطه با این موضوع بیان می کنیم: مهم ترین طبقه بندی فلسفه قبل از ابن سینا در دوران اسلامی متعلق به فارابی است. او برای نخستین بار حکمت را به دو بخش نظری و عملی تقسیم نموده، حکمت نظری مبتنی بر سه صنف علم ریاضیات، علم طبیعی و علم الهی است و حکمت عملی به دو صنف علم اخلاق و فلسفه سیاسی مربوط می شود. فارابی در این طبقه بندی وامدار میراث ارسطوست (کدیور، ۱۳۹۵، ص ۷۷-۷۸ و ۸۰).

دیگر فیلسوف مسلمان، ابوعلی حسین ابن عبدالله ملقب به ابن سینا می باشد. او در پنج اثر خود از قبیل: کتاب شفاء، دانشنامه علائی، عیون الحکمه، رساله اقسام حکمه و حکمه المشرقین؛ مساله حکمت را مورد بحث قرار داده است.

در این آثار تعریف و دسته بندی که او از حکمت ارائه می دهد، به جز در حکمت المشرقین، تقریباً شبیه هم است. به عنوان مثال در عیون الحکمه در تعریف حکمت میگوید: «حکمت کمال نفس انسان به قدر امور و تصدیق حقایق نظری و عملی به اندازه توان بشر می باشد». حکمت نظری مشتمل بر طبیعیات، ریاضیات و الهیات یا فلسفه اولی (معرفه الربوبیه) است و حکمت عملی شامل حکمت مدینه، منزلیه و خلقیه می باشد (ابن سینا، ۱۳۹۵، ص ۱۶-۱۷).

در کتاب شفاء می گوید که «حکمت برترین علوم، صحیح ترین معارف و متقن ترین آنها و علم به اسباب اولی است» (ابن سینا، ۱۴۰۴، ص ۵). در دانشنامه علائی معتقد است حکمت نظری علمی است که ما را از هستی چیزها آگاه می کند و سه گونه است علم برین، علم ریاضی، علم طبیعی و حکمت عملی علمی است که ما را از کنش و عملکرد چیزها آگاه می سازد تا بدانیم چه باید کرد؛ شامل علم تدبیر شهر، علم تدبیر خانه و علم تدبیر خود می باشد (ابن سینا، ۱۳۸۳، ص ۱-۳).

اما در رساله اقسام حکمت تعریف وی از حکمت متکی بر غایت حکمت است. با حکمت در نظر، هستی و در علل، شایسته ها را می شناسیم، تا به کمال نفس برسیم. نخست حکمت به دو بخش نظری و عملی تقسیم می شود. حکمت نظری باور

یقینی به حال موجوداتی است که وجودشان متعلق به فعل انسانی نیست و مقصود از آن تنها تحصیل رای نظری یا حق است و مقصود از حکمت عملی حصول رای معطوف به عمل یا شناخت خیر است. حکمت نظری بر سه قسم است: علم اسفل یا طبیعی، علم اوسط یا ریاضی و علم اعلی یا الهی و حکمت عملی شامل علم اخلاق، علم تدبیر منزل، علم سیاست و جامعه مدنی می شود (کدیور، ۱۳۹۵، ص ۸۲).

در حکمت المشرقیین، ابن سینا حکمت را به آلی و غیر آلی تقسیم می کند. حکمت آلی منطبق است و حکمت غیر آلی به نظری و عملی تقسیم می شود. اگرچه این تقسیم بندی صریحا در چهار اثر دیگر نیامده اما مفاد آن در همگی رعایت شده است.

در رساله، شفا، عیون و دانشنامه مقسم، حکمت است اما در حکمت المشرقیین، مطلق علوم شامل علوم موسیقی و علوم ثابت، حکمت است. در آن چهار اثر حکمت نظری به سه قسم طبیعی، ریاضی و الهی تقسیم شده است اما در حکمت المشرقیین در تقسیمی رباعی حکمت نظری را به طبیعی، ریاضی، الهی و کلی تقسیم می کند. در آن آثار حکمت عملی به سه قسم اخلاق، تدبیر منزل و سیاست تقسیم شده است اما در حکمت المشرقیین در تقسیمی رباعی حکمت عملی به علم اخلاق، تدبیر منزل، علم سیاست و صنعت شارعه تقسیم می شود (همان، ۱۳۹۵، ص ۹۵).

اما فیلسوف بزرگ و گراندقدر دیگر، صدرالمتالهین شیرازی ملقب به ملاصدرا در کتاب «مظاهرالهیة» به جای فلسفه لفظ حکمت را به کار می برد و آن را در معرفت ذات حق و مرتبه وجود او و شناخت صفات و افعالش تعریف می کند که شناخت کیفیت وجود و صدور موجودات دیگر نیز از آن به دست می آید (ملاصدرا، ۱۳۷۸، ص ۸).

البته تعریف او از حکمت، مختلف است. در اسفار اربعه، حکمت را کمال نفس انسانی به شناخت حقایق موجودات آنگونه که هستند و حکم به وجود آن به وسیله برهان، به اندازه توانایی انسان معرفی می کند. در جای دیگر از این کتاب حکمت را نظم موجود در این عالم می داند؛ نظمی عقلی بر حسب طاقت بشری برای به دست آوردن تشبه به باری تعالی. او همچنین آن را همان علم الهی می داند که جز به شناخت اصل هستی یا وجود مطلق و عوارض ذاتیه آن نمی پردازد (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۰، ۲۴). او حکمت را بر حسب ساختار به دو بخش منقسم می کند: حکمت نظری تجردی و عملی تعقلی.

بخش نظری غایتش نقش پذیری نفس است به صورت وجود عالمی عقلی مشابه جهان خارجی و مشهود ولی نه در ماده بلکه در صورت و آرایش و نقش آن و این نوع حکمت مطلوب سرور رسولان بوده... و اما بخش عملی میوه و نتیجه اش اعمال نیک است برای تحصیل برتری نفس بر بدن و مقلوب بدن نسبت به نفس. و به هر دو قسم در کتاب الهی اشاره شده: لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم اشاره به غایت حکمت نظری است و عملوا صالحات یعنی کارهای شایسته انجام دهید اشاره به تمام حکمت عملی است (ملاصدرا، همان، ص ۲۰-۲۱).

شهاب الدین سهروردی، این فیلسوف اسلامی اساس حکمت را علم تجردی اتصالی و دانش شهودی می داند با این وجود بر برهان نیز تکیه کرده و آن را معیار امور معرفی می نماید. بنابراین می توان ادعا کرد که حکمت اشراق در نظر وی بر اندیشه و شهود استوار است (ابراهیمی دینانی، ۱۳۶۶، ص ۴۵).

حکمت اشراقی حکمتی است که می کوشد رابطه ای بین عالم استدلال و اشراق یا تفکر استدلالی و شهود درونی ایجاد کند، آگاهانه در صدد احیای حکمت خسروانی ایرانیان باستان و نیز حکمت یونانیان در دامن عرفان و حکمت اسلامی است و خود را وارث دو سنت فکری قدیم یعنی یونانی و ایرانی می داند. این حکمت پیامی است از عالم اشراق به لسان رموز استعاره که هرکسی توانایی درک معانی باطنی آن را ندارد؛ درک آن ذوق خاص می خواهد و مستلزم تاویل هستی آدمی، خودشناسی و علم النفس است و فهم آن بر آشنایی با حکمت مشاء از یک سو و دارا بودن ذوق فطری و صفای ضمیر از سوی دیگر استوار می باشد (سهروردی، ۱۳۷۲، ۳۲-۳۵) و آن دربر دارنده اندیشه ها الهام ها و حکمت های چندین بزرگمرد بوده، ساختمان فلسفی و سازگار دارد. سهروردی در این راه از روش برهانی و اصل متعارف ارسطویی بهره می برد و توانست نظامی اصیل بنا کند. او فلسفه مشاء را که حکمت بحثی صرف می خواند و معتقد است تنها بر استدلال تکیه دارد به الهام و مکاشفه و شهود و حدس فلسفی نیز توجهی ندارد با حکمت ذوقی که با الهامات، مشاهده و قوه متخلیه خلاقیه بر مبنای بینش فطری

موضوع سروکار دارد به گونه ای هماهنگ و نغز درآمیخت و از آن روش علمی ساخت که علم الانوار نامیده می شود (شهرزوری، ۱۳۷۲، ص ۲۶).

شیخ اشراق طریق ذوق و کشف و شهود را نزدیک تر به دریافت حقایق حکمیه می داند (سهروردی، ۱۳۷۲، ص ۲). ملاهادی سبزه واری نیز در شرح منظومه در تعریف حکمت چنین می گوید: حکمت عبارت است از علمی که به وسیله آن نفس انسان از مرحله بالقوه خارج می شود و در بخش علم و عمل به آن کمالی می رسد که برای آن ممکن است. وی معتقد است حکمت نظری علم به موجوداتی است که وجود و عدمشان مربوط به فعل و اختیار ما نیست مانند علم به اینکه آسمان کروی است و آن به سه بخش الهیات، ریاضیات و طبیعیات تقسیم می شود. حکمت عملی علم به چیزهایی است که ما می خواهیم به آنها علم پیدا کنیم و برای اصلاح فرد است که علم اخلاق نام دارد و علم سیاست مدن و تدبیر منزل نیز از این قسم می باشد (ملاهادی سبزه واری، ۱۳۸۷، ص ۴۹-۵۰ و ۵۳).

در دره التاج آمده است علم حکمت دانستن همه چیزهاست آنچنان که هست و انجام کارها در حد توان تا نفس انسان به کمال خود برسد و به دو قسم تقسیم می شود یکی علم و دیگری عمل، پس به این اعتبار موجودات دو گونه اند: نخست آنچه وجود آن موقوف به حرکات ارادی بشر نباشد و دوم آنچه وجود آن منوط به تصرف و تدبیر این جماعت بوده پس علم به موجودات بر دو قسم است حکمت نظری شامل مابعدالطبیعه، علم ریاضی و علم طبیعی می باشد و حکمت عملی مشتمل بر تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن می باشد (قطب الدین شیرازی، ۱۳۶۹، ص ۱۵۲-۱۵۳ و ۱۵۹). در تحلیل نهایی می توان گفت فلسفه اسلامی در شکل و قالب فلسفه ارسطو ریخته شده منتها با اندکی تغییر در محتوا. این سه شاخه یا جریان اصلی فلسفه اسلامی یعنی حکمت مشاء، حکمت اشراق و حکمت متعالیه از حکمت یونانی به ویژه آموزه های ارسطو و افلاطون و نوافلاطونیان سرچشمه می گیرد؛ حکمت مشاء که کاملاً تحت تاثیر حکمت یونانی قرار دارد و فلسفه عقلی صرف است. سهروردی در حکمت اشراق، الهام و ذوق فطری و مکاشفه و شهود باطنی را هم به حکمت مشاء می افزاید تا به این طریق آن را کمال بخشد. و در حکمت متعالیه، ملاصدرا می خواهد حکمت مشاء و حکمت اشراق را به نوعی با هم تلفیق کند و حکمت برتر را پایه نهد وی در تعریف و طبقه بندی حکمت از قرآن کریم نیز بهره جسته است. در واقع فلاسفه اسلامی با به کار بردن لفظ حکمت به جای فلسفه عقلی سعی کرده اند نوعی سازگاری بین آموزه های فلسفی و تعالیم اسلام برقرار کنند.

حکمت در قرآن به چه معناست؟

واژه حکمت از ماده حکم به معنای خود داری، منع و بازدارندگی می باشد، گاه به معنای علم به حقایق اشیاء، عدالت، لگام و دهانه حیوان نیز آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۳، ص ۵۵۴ و ۵۴۹).

حکمت در اصطلاح، حالت و خصیصه درک و تشخیص است که شخص به وسیله آن می تواند حق و واقعیت را بشناسد، مانع از فساد شود و کار متقن انجام دهد (قرشی، ۱۳۷۱، ص ۱۶۳). راغب می گوید: حکمت یعنی رسیدن به حق با عقل و علم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۳، ص ۲۴۹).

در مجمع البحرین آمده که حکمت یعنی علمی که انسان را از عمل زشت منع می کند و لجام را به این خاطر حکمت نامیده اند که حیوان را از سرکشی باز می دارد. فهم معانی نیز حکمت نامیده شده چراکه مانع جهل است (طریحی، ۱۴۱۴، ص ۴۴۰). این کلمه بیست مرتبه در قرآن آمده و در بیشتر موارد توأم با کتاب و تعلیم و انزال آن از جانب خداوند و پیامبر به مردم است (قرشی، ۱۳۷۱، ص ۱۶۳).

حکمت در قرآن دو گونه می باشد: نخست «حکمت دریافتی» یعنی حکمتی که موهبت الهی است و خداوند به هر کس بخواهد می بخشد، کسانی که قابلیت دریافت این موهبت را دارا هستند؛ نظیر حکمت لقمان، پیامبر اسلام و حضرت ابراهیم و... دوم «حکمت تعلیمی» یعنی حکمتی که توسط پیامبر تعلیم داده می شود، آموختنی است و توصیه به عموم مسلمانان است. اگرچه نحوه دستیابی به حکمت متفاوت است اما هر دو یک جهت و مقصد دارند و آن پروردن انسان حکیم است. در سوره اسراء مواردی از حکمت تعلیمی آمده است که برای فهم معنای حکمت بسیار روشنگرند.

این آیات حکمت آموز که از آیه ۳۲ آغاز می شود؛ به شرح زیر می باشد :

جز خدای واحد را نپرستیدن ، احسان به والدین ، حق خویشاوندان ، مسکین و ابن سبیل را گذراندن ، اهل تبتذیر نبودن ، ادب انفاق را رعایت کردن ، پرهیز از قتل فرزندان به علت ترس از فقر ، دوری از زنا ، پرهیز از قتل ناحق ، قصاص عادلانه ، دوری از مال یتیم ، وفای به عهد ، توزین دقیق ، عدم پیروی از آنچه نمی دانیم ، مشی متواضعانه .

در سوره لقمان نیز ما این آیات حکمت آمیز را از آیه ۱۳ به بعد می بینیم :

عدم شرک به خداوند ، نیکی به والدین ، اقامه نماز ، امر به معروف و نهی از منکر ، صبر برمصائب ، صبر در راه تربیت و هدایت خلق ، مراقبه در اعمال ، تکبر نورزیدن ، اعتدال در رفتار و متانت در گفتار .

با توجه به این آیات می توان نتیجه گرفت که منظور از حکمت در اصطلاح قرآنی «اخلاقیات» است . این آیات به ما می آموزد که چگونه با خالق ، پدر و مادر ، همسر ، همسایگان ، دوست و دشمن و... رفتار کنیم و ارتباط داشته باشیم ، از این رو نصایح لقمان به فرزندش و چند فرمان آمده در سوره اسراء ، در جاهای دیگر هم همینطور تماما اخلاقیات را مطرح می کند . در واقع حاکی از دستورات و توصیه های عملی است که تقریباً می توان گفت ذیل حکمت عملی می گنجد نه حکمت نظری . برای دانستن اهمیت حکمت در قرآن ، کافی است بدانیم خداوند از آن به عنوان «خیر کثیر» یاد می کند و در جای دیگر سخن از «حکمه بالغه» به میان می آورد .

در سوره بقره آیه ۲۶۹ چنین آمده است : «یوتی الحکمه من یشاء و من یوت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا و...» . به راستی این خیر کثیر به چه معناست ؟ فخر رازی اینطور پاسخ می دهد که خداوند متاع دنیا را قلیل نامیده است (قل متاع دنیا قلیل ، سوره نساء آیه ۷۷) بعلاوه اینکه مقدار و مدت و علوم دنیا متناهی است با برهان عقلی مطابقت دارد . مسلماً خیر کثیر فراتر از برخوردارگی ها و نعمات دنیوی است در واقع این «قلیل» عظمت آن «کثیر» را می رساند . پس معلوم است که این خیر ، شامل متاع اندک دنیوی نیست (فخر رازی ، ۱۴۲۰ ، ج ۲۹ ، ص ۲۹۱) در حقیقت تعالی وجودی انسان است از زمین به سوی آسمان .

از دیدگاه قرآنی این «خیر کثیر» نسبی کسانی می شود که هم این معانی را بدانند و هم به آن ها متحقق باشند (سروش ، ۱۳۷۳ ، ص ۱۵۳) .

علامه «خیر کثیر» را ارتقاء شان انسان و مختوم به عنایت خدا و توفیق او و سعادت می داند (علامه طباطبایی ، ۱۹۷۳ ، ج ۲ ، ص ۳۹۶) .

و در جای دیگر در سوره قمر آیه ۵ خداوند از « حکمت بالغه» نام می برد . کلمه بالغه از ماده بلوغ یعنی رسیدن هر چیزی به نهایت مسافتش ، به طور کنایه به تمامیت و کمال هر چیزی هم استعمال می شود (علامه طباطبایی ، ۱۳۷۱ ، ج ۱۹ ، ص ۵۷) . طبرسی گفته است که منظور از آن نهایت و غایت حکمت تامه یعنی قرآن و معارف و فرهنگ و عظمت آن است که در اوج کمال و معنویت ، برای هدایت بشر نازل شده است (طبرسی ، مجمع البیان ، ۱۴۲۷ ، ج ۹ ، ص ۲۳۹) . علامه طباطبایی «حکمت بالغه» را آن حکمتی می داند که کامل است ، هیچ نقصی از جهت خودش و هیچ کمبودی از حیث اثرش ندارد (علامه طباطبایی ، ۱۳۷۱ ، ج ۱۹ ، ص ۵۷) . پس خداوند حکمت قرآنی را حکمه بالغه می داند یعنی حکمتی که در اوج کمال قرار دارد .

اینک معانی مختلف حکمت در نظر پاره ای مفسران و عرفا را بیان می کنیم :

طبرسی در مجمع البیان می گوید منظور از حکمت کتاب و آیات و همه دلایل و نشانه هایی است که خداوند به پیامبران و امت های پیشین عطا نموده و نگاه تمامی آن ها را به پیامبرش بخشیده است تا بدین طریق انسان ها خدا و دینش را بشناسند و آیات خالص و توحیدی او را سرلوحه زندگی خویش قرار دهند (طبرسی ، مجمع البیان ، ۱۴۲۷ ، ج ۲ ، ص ۱۵۸) . همان طور که پیداست طبرسی حکمت را در توحید و شناخت خداوند می داند و تنها حاملان آن پیامبران هستند . او در جوامع الجامع حکمت را به معنای شریعه و بیان الاحکام هم به کار می برد (طبرسی ، جوامع الجامع ، ۱۴۱۲ ، ص ۸۰) .

ابوالفتوح می گوید حکمتی که قرآن از آن سخن می گوید و خداوند به لقمان عطا فرموده بود، مجموعه ای از معرفت و علم و اخلاق پاک و تقوا و نور هدایت است (ابوالفتوح، ۱۳۷۲، ص ۷۳).

واژه حکمت در تفسیر نمونه به مجموعه ای از معرفت، علم و اخلاق، تقوا و نور هدایت اطلاق شده است (شریعتمداری، ۱۳۸۷، ص ۵۶۱). بدین معنا که منظور از حکمت، علوم، دانش ها، اسرار، علل و نتایج احکام، شناخت خدا، سخنان پیامبر و تعالیم او- که سنت نام دارد- (مکارم، تفسیر نمونه، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۵۶-۴۵۷ و ۵۱۲) و نیز آگاهی از حقایق قرآن، رسیدن به حق از طریق گفتار و عمل، شناخت اسرار جهان هستی می باشد (مکارم، همان، ج ۲، ص ۳۴۰).

علامه در این باره می فرماید مراد از حکمت حجتی است که حق را نتیجه می دهد به طوری که هیچ شک و وهن و ابهامی در آن نمی ماند (علامه، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۳۷۱) و همچنین تعلیم حکمت عبارتست از معارف حقیقی که قرآن متضمن آن است (علامه، همان، ۱۳۷۱، ج ۱۹، ص ۲۶۵).

بنابراین از حکمت به معانی مختلفی از جمله قرآن، موعظه، علم قرآن، نبوت، شرایع علم، حلال و حرام، سنت اسلام، عقل و علم، فهم دین، شکر، معرفت و... تعبیر شده است (خرمشاهی، ۱۳۷۷، ص ۹۵۵).

سخنان مفسران موید این مطلب است که اولاً حکمت تنها یک منشأ دارد و آن وحی الهی است ثانیاً حکمت معرفت خداوند و عمل به دستورات اوست که در نهایت به حق رهنمون می سازد. عارفان ما نیز در برابر حکمت یونانیان از حکمت ایمانیان سخن به میان آورده اند. آنان بر این باور بودند که حکمت یونانیان حکمت صورت گرا و صورت خواه و صورت شناس است و در مقابل حکمت ایمانیان

متعلق به عالم بی صورت است (سروش، ۱۳۸۲، ص ۱۵۶). توصیه شیخ بهایی این بود که حکمت ایمانیان را هم بخوان (سروش، همان، ص ۱۵۰).

مولانا از حکمت یونانیان و حکمت ایمانیان تعبیر به حکمت دنیایی و حکمت دینی می کند. معتقد است که حکمت دنیایی ما را به شک و تردید و وسوسه می افکند در حالی که حکمت دینی به ما یقین و آرامش و وصال و نورانیت و اختیار را می بخشد (سروش، همان، ص ۱۴۱).

در حقیقت مولانا و دیگر عرفا حرفشان این بود که با اکتفا کردن به حکمت یونانی، از بسیاری حقایق ژرف و عمیق محروم می مانیم چراکه عقل یونانی عقل سبب اندیش است و محدود به علت و معلول در صورتی که جهان بزرگ تر از آن است که عقل آدمی همه آن را فرا گیرد با این حال فلاسفه خود را از پیامبران مستغنی می دیدند (سروش، همان، ص ۱۴۸-۱۴۷).
تلقی حضرت علی (ع) از حکمت چگونه بود؟

امیرالمومنین در نامه ۳۱ خطاب به فرزندش امام حسن می فرماید: ...احی قلبک بالموعظه، و امته بالزهد، و قوه بالیقین، و نوره بالحکمه، و... این کلام ایشان که دل خود را به حکمت نورانی کن. چه نوع حکمتی است؟

ویا باز می فرماید: «الحکمه الضاله المومن فخذ الحکمه و لو من اهل النفاق»

«حکمت گمشده مومن است پس حکمت را فرا بگیر هرچند نزد منافقان باشد.»

ایشان در خطبه ۱۰۹ خود و اهل بیت را سرچشمه حکمت معرفی می کند؛ و نیز در خطبه ۱۰۸ یکی از علل انحرافات بنی امیه را این می داند که از انوار حکمت پرتوی نگرفته اند.

علی(ع) از حکمت کدام معنا را اراده کرده است؟

مسلماً مراد خداوند و پیشوایان دین از حکمت، فلسفه نبوده است. منظور ایشان از حکمت، «حکمت قرآنی» است که دل را روشن می سازد و یقین می بخشد، به همین خاطر علی (ع) خود و اهل بیت را سرچشمه های حکمت می خواند چراکه عالم و عامل به آموزه های قرآن و دستورهای اخلاقی آن هستند لذا توصیه ایشان این است که این حکمت ها را بدان و همچنین به آن ها عمل کن.

چرا نمی توان حکمت در قرآن را با حکمت در نظر فیلسوفان یکی انگاشت؟

برخی فلاسفه اسلامی از جمله ابن رشد سعی کرده اند حکمت در قرآن را با حکمت در نظر فلاسفه تطبیق دهند. ابن رشد از یک طرف مسلمان و از طرف دیگر طرفدار سرسخت فلسفه ارسطو بود. وی در کتاب «فصل المقال فی ما بین الحکمه و الشریعه من الاتصال» به اثبات فلسفه از طریق آیات قرآن پرداخت. از جمله کارهای او در این کتاب آن بود که «در تفسیر آیه ۱۲۵ سوره نحل، حکمت را بر برهان مصطلح فلسفی که اساس استدلال های فلسفه ارسطویی بود، تطبیق کرد» (برنجکار، ۱۳۷۴، ص ۹۵). ولی چنین تفاسیری با معنای لغوی و دینی حکمت مطابقت ندارد.

در تاریخ اولیه اسلام با توجه به ترجمه آثار فلسفی، حکیم کسی تلقی می شد که اهل فلسفه است درحالی که در قرآن مراد از حکیم کسی که فیلسوف باشد نیست بلکه کسی است که بر مبنای اصول اخلاقی عمل کند و زندگی خود را بر اساس تعالیم جانفزای قرآن جهت دهد و در این راه، محکم و استوار گام بردارد.

حکمت در نزد فلاسفه بر پایه دید فلسفی به امور و مسائل بنا شده و کسب معرفت و شناخت نسبت به جهان و مابعد الطبیعه مهمترین خصیصه آن می باشد.

اما منظور از حکمتی که از جانب خداوند و توسط پیامبر فرستاده شده است عمل به توصیه های اخلاقی و مانع از رذیلت های اخلاقی است اما حکمت در فلسفه الزاما مانع کردار ناپسند نیست، خداوند حکمت را خیر کثیر می نامد یعنی فرد باید هم خصلت های حکیمانه را بداند و هم به آن ها تحقق بخشد. در این کتاب آسمانی حکمت گاه به خود قرآن و گاه به سنت هم اطلاق می شود.

در حکمت عملی و نظری فیلسوفان، دانستن به تنهایی برای حکیم شدن کافی ست اما در حکمت قرآنی نوعی عبرت هم نهفته است که در حکمت عملی فیلسوفان نیست (سروش، ۱۳۷۳، ص ۱۳۵).

علاوه بر این عرفای ما معتقد اند حقایق بزرگی در این عالم وجود دارد که عقل فلسفی به تنهایی نمی تواند به آن ها پی ببرد ازین رو در مقابل، حکمت ایمانی را مطرح کرده اند که با نور ایمان و بندگی همراه است (سروش، ۱۳۸۲، ص ۶). لازمه دریافت حکمت قرآنی تهذیب نفس، رعایت اصول اخلاقی، اطاعت از خداوند است که برای همه انسان ها قابل درک و دستیافتنی است. در حالی که لازمه دریافت حکمت در نظر فلاسفه، آگاهی به مسائل فلسفی و دارا بودن ذهنی توانمند برای ارائه و درک مسائل فلسفی است که همگان از درک آن عاجز اند؛ می توان گفت تعریف حکمت در فلسفه جنبه نظری و ایدئولوژیک دارد اما در قرآن جنبه عملی دارد.

نتیجه

با بررسی تلقی فلاسفه از حکمت، چه فیلسوفان یونانی و چه اسلامی؛ و معنای لغوی و کاربردی آنچه را که پیامبر به عنوان حکمت تعلیم می دهد به این نتیجه می رسیم که تطبیق و تلفیق یا یکی انگاری حکمت قرآنی با حکمت فلسفی کاری نادرست، برخلاف عقل و واقعیت است چراکه حکمت در نظر فلاسفه به دانش عقلی، علوم و فنون اطلاق می شود که از رهگذر بحث و جدال و تفکرات عمیق فلسفی به دست می آید و تنها برای کسانی قابل فهم است که برخوردار از قوه ذهنی بالا و هوش و استعداد فکری بسیار باشند و در نهایت دانشی دست نیافتنی معرفی می شود به طوری که خود ارسطو نیز به این موضوع معترف است، سهروری نیز می گوید هرکسی قدرت درک حکمت اشراق را ندارد؛ ذوق خاص می خواهد و مستلزم تاویل هستی انسان است. اما حکمتی که پیامبر از آن سخن می گوید اخلاقیات یا توصیه هایی ست عملی خطاب به عموم مسلمانان و برای همه انسان ها قابل تحصیل است، همچنین به نوعی مفهوم عبرت آموزی در آن نهفته است؛ در حکمت قرآنی «دانستن» باید همراه عمل باشد و اما در حکمت مورد نظر فیلسوفان صرف دانستن، کافیست و تکلیفی بر او وارد نمی شود؛ بعلاوه برخی مفسران می گویند حکمت گاه به معنای خود قرآن و حتی به معنای سنت نبوی هم به کار رفته است. بنابراین نمی توان پنداشت مفهوم واقعی حکمت قرآنی و مراد خداوند همان مفهومی است که فلاسفه از حکمت اراده کرده اند.

امیرالمومنین، علی علیه السلام در خطبه ۱۰۹ نهج البلاغه می فرماید: ما اهل بیت سرچشمه های حکمت هستیم، یاری کننده و دوستدار ما در انتظار رحمت خداست و آن کس که با ما دشمن است چشم به راه غضب و کيفر است. در این خطبه

حضرت علی (ع) خود و خاندان پیامبر را صاحبان حکمت معرفی می کند پیداست که ایشان فیلسوف نبوده اند بلکه کسانی بودند که معارف قرآن را به خوبی دریافتند و به آن عامل بودند؛ هر کس از آنان پیروی کند متصف به صفت حکمت است و مشمول رحمت الهی می شود. در این حکمت مفهوم رحمت خداوند نیز عجزین شده است. این حکمت رحمت خداوند را به دنبال دارد.

فهرست مطالب

قران مجید

نهج البلاغه

ارسطو؛ **متافیزیک (مابعدالطبیعه)**؛ ترجمه شریف الدین خراسانی؛ چاپ ششم، تهران، نشر حکمت ۱۳۸۹

ابن سینا، حسین ابن عبدالله، **مصحح محمد معین؛ دانشنامه علایی (الهیات)**؛ همدان: ناشر دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۸۳

ابن سینا، حسین ابن عبدالله؛ **شفاء (الهیات)**؛ جلد اول، قم: ناشر کتابخانه حضرت آیت الله عظمی مرعشی نجفی (ره) ۱۴۰۴ق

ابن سینا، حسین بن عبدالله؛ **عیون الحکمه**؛ بیروت - لبنان: نشر دارالقلم ۱۳۹۵

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**؛ جلد ۴، مشهد: ناشر آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۲

انصاری شیرازی، یحیی؛ **دروس شرح منظومه حکیم متاله حاج ملا هادی سبزه واری**؛ جلد اول، قم: نشر بوستان کتاب ۱۳۸۷

ابراهیمی دینانی، غلامحسین؛ **شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی**؛ چاپ دوم، تهران: نشر حکمت ۱۳۶۶

بورمان، کارل؛ **افلاطون**؛ مترجم محمد حسن لطفی؛ چاپ اول، تهران: نشر قیام ۱۳۷۵

برنجکار، رضا؛ «مفهوم حکمت در قرآن و حدیث»؛ (مجله صحیفه مبین)، دوره اول، شماره ۳، ۱۳۷۴

خرمشاهی، بهاءالدین؛ **دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی**؛ جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر دوستان ۱۳۷۷

راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل؛ **مفردات الفاظ القرآن**؛ مصحح صفوان عدنان داوودی، طبعه الأولى، بیروت - لبنان: دارالشامیه و دارالقلم ۱۴۱۳ق

سروش، عبدالکریم؛ **حکمت و معیشت**؛ چاپ دوم، تهران: موسسه فرهنگی صراط ۱۳۷۳

سروش، عبدالکریم؛ «حکمت یونانیان و حکمت ایمانیان»؛ (مجله ناقد)، دوره اول، شماره ۱، ۱۳۸۲

سهروردی، شهاب الدین یحیی بن حبش؛ **مجموعه مصنفات شیخ اشراق**؛ جلد ۲، تهران: ناشر مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۷۲

شهرزوری، محمد بن محمود؛ **شرح حکمة الاشراق الشهرزوری**؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۷۲
شریعتمداری جعفر؛ **شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه**؛ جلد اول، مشهد: چاپ چهارم، بنیاد پژوهش های اسلامی استان قدس رضوی ۱۳۸۷

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ **الحکمه المتعالیه فی الاسفارالعقلیه الاربعه**؛ جلد اول، قم: ناشر مکتبه المصطفوی ۱۳۶۸

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ **مظاهر الالهیه فی اسرارالعلوم الکمالیه**؛ تهران: نشر بنیاد حکمت اسلامی صدرا ۱۳۷۸

طبرسی، فضل بن حسن؛ **تفسیر جوامع الجامع**؛ مصحح ابوالقاسم کرجی، قم: چاپ دوم، ناشر حوزه علمیه قم ۱۴۱۲

طبرسی ، ابوعلی الفضل بن حسن ؛ **مجمع البیان فی تفسیر القرآن** ؛ جلد دوم ، الطبعة الاولى ، بیروت-لبنان : دارالمرتضی ، ۱۴۲۷

طبرسی ، ابوعلی الفضل بن حسن ؛ **مجمع البیان فی تفسیر القرآن** ؛ جلد ۹ ، الطبعة الاولى ، بیروت-لبنان : دارالمرتضی ، ۱۴۲۷

طریحی ، فخرالدین ؛ **مجمع البحرین و مطلع الزیرین** ؛ الجزء الاول ، الطبعة الاولى ، قم : موسسه البعثة ۱۴۱۴ق
طباطبایی ، محمد حسین ؛ **المیزان فی تفسیر القرآن** ؛ المجلد الثاني ، طبعة الثالث ، بیروت - لبنان : نشر موسسه الاعلمی
المطبوعات ۱۹۷۳ق ، ۱۳۹۳ش

طباطبایی ، محمد حسین ؛ **المیزان فی تفسیر القرآن** ؛ جلد ۱۹ ، قم : نشر اسماعیلیان ۱۳۷۱

طباطبایی ، محمد حسین ؛ **المیزان فی تفسیر القرآن** ؛ جلد ۱۲ ، قم : نشر اسماعیلیان ۱۳۷۱

فخر رازی ، محمد بن عمر؛ **تفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)** ؛ المجلد التاسع و العشرون ، الطبعة الثالثة بیروت - لبنان : ناشر
دارالحیاء التراث العربی ۱۴۲۰ ق

فخر رازی ، محمد بن عمر؛ **تفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)** ؛ المجلد السابع ، الطبعة الثالثة ، بیروت - لبنان :
ناشر دارالحیاء التراث العربی ۱۴۲۰ ق

قرشی ، سید علی اکبر ؛ **قاموس قرآن** ؛ جلد اول ، چاپ ششم ، تهران : نشر دارالکتب الاسلامیه ۱۳۷۱

قطب الدین شیرازی ، محمود بن مسعود ؛ **دره التاج** ؛ چاپ سوم ، تهران : نشر حکمت ، ۱۳۶۹

کاپلستون ، فردریک ؛ **تاریخ فلسفه** ؛ جلد اول ، ترجمه سید جلال الدین مجتبیوی ، چاپ هشتم ، تهران : انتشارات علمی و
فرهنگی و انتشارات سروش ۱۳۹۳

کدیور ، محسن ؛ «مجموعه آثار (۹) : مقالات» ؛ به کوشش امیر قربانی ، تهران ، ۱۳۹۵

www.book-house.blogsky.com

مکارم شیرازی ، ناصر؛ **تفسیر نمونه** ؛ جلد ۲ ، چاپ ۴۱ ، تهران : دارالکتاب الاسلامیه ۱۳۸۰

مکارم شیرازی ، ناصر ؛ **تفسیر نمونه** ؛ جلد ۱ ، چاپ ۳۱ ، تهران : دارالکتاب الاسلامیه ۱۳۷۳